

سُورَةُ ق ٥٠

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ

﴿١﴾

هست سوگندی ز یزدان حمید بر کلامِ قاف و قرآنِ مجید
بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ

﴿٢﴾

آری! کردند ادّعا آن جاهلان بر رسولی که بیامد در میان
زان تذکرها که می‌داده حبیب جمله گفتند ماجرا باشد عجیب
إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ۖ ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ

﴿٣﴾

چون که ما گردیم خاک، بعدِ ممات زنده می‌گردیم دوباره در حیات؟
این بود از بهرِ ما وعْد و وعید بازگشتی این‌چنین باشد بعید
قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ ۖ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيزٌ

﴿٤﴾

ما بدانیم آنچه می‌کاهد زمین از وجود جمله اموات اجمعین
 آن کتاب، محفوظ اندر نزد ماست ثبت گشته کامل و بی‌کم و کاست
 بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ



آری! تکذیب‌ها نمودند کافران آنچه را از حق بگردیده بیان
 زین سبب مضطر بمانند جاهلان جمله سرگردان و حیران در جهان
 أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ



ننگرند این آسمان و آن مدار؟ بر سر ایشان چطور دارد قرار؟
 یا چطور برپا نموده ذوالجلال؟ این بنا و زینت آن در جمال
 نه خلل باشد در آن، هم نه شکاف گنبدی بر فوق انجم، پاک و صاف
 وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ



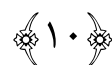
و زمین با آن بساطش در کمال استوار کردیم در آن کوه و جبال
 هم برویاندیم گیاهان و نبات که بود لازم همه بهر حیات
 تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ



هر بصیرت زین امور و رازها هست تذکر بهر توبه‌کارها
 وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ



از سماء، آبی مبارک هر زمان کرده نازل تا بگردد آب، روان
باغ‌ها پرمیوه گردند نوبه‌نو هم ز غلات و حبوبات بر درو
وَالنَّخْلَ بِاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ



هم ز نخل‌های بلند و استوار خوشه‌ها اندر تراکم بی‌شمار
رَزَقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ



بهر مخلوق رزق دادیم این‌چنین هم حیاتِ مستمر روی زمین
هست ماندش عروجِ بندگان وقتِ محشر که بیایند مردگان
كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ



پیش از آن تکذیب نمودند قومِ نوح هم ثمود و قوم رس اندر وضوح
وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ



هم ز فرعون و ز لوط و قومِ عاد که همه بودند ایشان بدنهاد
وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ



وان دگر اصحاب آیکه اجمعین همچنین قومِ تُبَّعِ آن غافلین

جمله تکذیب‌ها بکردند بر رُسل این گروه کافران از جزء و کل
تا وقوع پیوست و آنگه سر رسید آنچه از ذاتِ خداوند شد وعید
أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ

﴿۱۵﴾

ما مگر اندر نخست عاجز شدیم؟ که نمودیم خلق از لطفِ عمیم
کاین چنین در شک بیفتادند، چرا؟ چون مجدد می‌شود خلقت به پا
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

﴿۱۶﴾

ما نمودیم خلقتِ انس و بشر آگه از افکارِ او چه خیر، چه شر
کاملاً اشراف داریم سر به سر از رگِ گردن به او نزدیک‌تر
إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ

﴿۱۷﴾

دو ملک از بهرِ ثبت مأموروار در چپ و راستِ بشر دارند قرار
مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

﴿۱۸﴾

هیچ سخن ناید برون بهر شنید تا مگر آنکه رقیب و هم عتید
آورند بر ثبت، جمله بی‌گمان تا به ضبط آید آنگه هر بیان
وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ

﴿۱۹﴾

می‌رسد وقتِ خماری بهر موت مرگ، حق است و بیاید گاهِ فوت
این همان چیزِست کاندِر روزگار داشتی از آن وحشتی بس بی‌قرار

وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ

﴿۲۰﴾

می‌دمند در صور آنکه بس شدید این همان است که بگردیده وعید

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ

﴿۲۱﴾

می‌دهد سوق یک فرشته هر بشر تا به محشر جمعِ انسان سربه‌سر
یک فرشته نیز دهد آنجا گواه جمله از اعمالِ نیکو یا گناه

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ

﴿۲۲﴾

پس تو غافل بودی از این ماجرا پرده از کَارتِ بینداخته خدا
تا بصیرت یابی و بینی چنین هم ز آیاتِ خدا، هم یومِ دین

وَقَالَ قَرِينُهُ هَٰذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٌ

﴿۲۳﴾

می‌نماید پس، قرین او را خطاب این همه اعمالِ توست اندر کتاب
هر چه کردی، هر چه گفتی، هر کلِّهم مضبوط گشته بی‌گمان
زمان

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ

﴿۲۴﴾

می‌رسد فرمان، برید این کافران سوی دوزخ آن جمیع عاندان
مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ

﴿۲۵﴾

خیر را مانع بگشتند در جهان دائماً در شک و ظن و بدگمان
الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ

﴿۲۶﴾

آن کسانی که به جای کردگار جعل می‌کردند خدا در روزگار
بر جهنم کَلِّهْم درافکنید تا عذاب، آنها ببینند بس شدید
﴿٥﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

﴿۲۷﴾

پس بگوید آن قرین، پروردگارا! من نبردم راه کج این نابکار
بلکه او خود رفت در راه تباه دور نمود خود را ز الطاف اله
قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ

﴿۲۸﴾

بازگوید کردگار، ای جاهلان! دشمنی ظاهر مسازید در میان
ما فرستادیم قبلاً ماسبق جمله‌ی وعد و وعیدها را ز حق
مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ

﴿۲۹﴾

هست تغییرناپذیر آن وعده‌ها هم نرانم هیچ ستم بر بنده‌ها
يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ

﴿۳۰﴾

ما بپرسیم از جهنّم بعد از آن پر شده اندر جحیم از کافران؟
پس بگوید پاسخی، نار، این‌چنین هست آیا مجرمانی بیش از این؟
وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ

﴿۳۱﴾

هم به نزدیک آورند نیز جنتان بهر فردِ متقی و مؤمنان
تا نباشد دور بر نیکوسرشت هر کسی که سهم دارد از بهشت
هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيفٍ

﴿۳۲﴾

این‌چنین بود وعده‌ای از ماسبق بهر آنان که برفتند سوی حق
خود نگه‌داشتند از فعلِ حرام در حفاظت بوده نفسِ او مدام
مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ

﴿۳۳﴾

آن که از خوفِ خدای مهربان باطناً دارد خشیت همچنان
سوی او آید با قلبِ سلیم خاضع و خاشع به دادارِ رحیم
ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ۖ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ

﴿۳۴﴾

بشنوند از حق تحیت، هم سلام که بیایید اندرون و خوش خرام
 هست امروز بهرتان باغِ جنان تا ابد اینجا بمانید جاودان
 لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ

﴿۳۵﴾

هر چه خواهند، بهرشان یابد قرار نزد ما افزون تر است و بی شمار
 وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ

﴿۳۶﴾

هم چه بسیار در قرونِ ماسبق قهر یزدان را بگشتند مستحق
 جمله را دادیم هلاکت در زمین مقتدرتر بوده از این قوم، یقین
 هر دیار و هر بلاد در جستجو هیچ نجات یافتند آن قومِ عدو؟
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ

﴿۳۷﴾

این چنین است پند و اندرزی عظیم هر که دارد اندرون قلبی سلیم
 یا که گوشِ دل فرا آرد شدید بر حقایق او گواه است و شهید
 وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لَّغْوٍ

﴿۳۸﴾

آفریدیم این زمین و آسمان هم هر آنچه برقرار است اندر آن
 مدت شش روز، بی رنج و تعب خستگی هرگز نباشد بهر رب
 فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ

﴿۳۹﴾

پس رسولاً! صبر کن بر طعنه‌ها حمدِ ربِّ خود بکن، بی‌منتها
در پگاه، قبل از طلوعِ آفتاب قبلِ مغرب، جو دعای مستجاب
وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ

﴿۴۰﴾

بعضی از شب‌ها، نمازِ شب گزار هم به تسبیح خداوند سجده آر
وَأَسْتَمِعُ يَوْمَ يَنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ

﴿۴۱﴾

گوش فرا ده تو بر آن روزِ قیام که مُنادی می‌دهد آنکه پیام
نفخه‌ی صور باز می‌آید قریب هست نزدیکت همان صوتِ مهیب
يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ

﴿۴۲﴾

بشنوند آن صیحه روزی بندگان که بود آن روز، خروج مردگان
إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ

﴿۴۳﴾

بشنوند از حق تحیت، هم سلام که بیاید اندرون و خوش‌خرام
بازگشت جملگی بر سوی ماست چون عروجِ جمعِ مخلوق بر خداست
يَوْمَ تَشْهَقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرُ

﴿۴۴﴾

اندر آن روزی که بشکافد زمین بهر ما آسان بود حشر همچنین
نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ

﴿۴۵﴾

ما بسی آگاه‌تریم بر گفته‌ها	آنچه گویند کافران از طعنه‌ها
تو نباشی ای رسول! از جابرین	که به زور آرند قبول آیاتِ دین
پس تذکر ده ز قرآن، ای رسول!	تا بگیرند مردمان پند از اصول
هم شوند هشدار و خائف از جزا	و وعده‌هایی که بیامد از خدا